

فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سال پنجم، شماره هفدهم، بهار ۱۳۹۴
صفحات ۲۵ - ۴۵

اندیشه‌های حاکم بر تاریخ‌نگاری شیخ مفید^۱

قاسم خانجانی*

چکیده

شیخ مفید برای نقل و بررسی گزارش‌های تاریخی، ملاک‌ها و معیارهایی را در نظر داشته است. همین موضوع سبب شده که در برخی موارد سبک ایشان با مورخان دیگر، تفاوت بسیاری داشته باشد. امانت‌داری در نقل حوادث و گزارش‌های تاریخی، رعایت اعتدال و انصاف در نقل حوادث، جایگاه قضاوت و داوری عقلانی در پذیرش یا رد گزارش‌های تاریخی، تأثیر اصول عقاید در تاریخ‌نگاری، تقیّه و حدود توجه به آن در تاریخ‌نگاری و نقد و بررسی روایات و احادیث از جمله ملاک‌هایی است که شیخ مفید در آثار و بررسی‌های تاریخی خود بدان توجه داشته و تلاش کرده است با رعایت این ملاک‌ها به بررسی گزارش‌های تاریخی بپردازد. رعایت این ملاک‌ها نشان دهنده اندیشه‌های حاکم بر تاریخ‌نگاری شیخ مفید است. در این نوشتار، این اندیشه‌ها و برخی موارد کاربرد آن در آثار شیخ مفید با تفصیل بیشتری بیان شده است.

کلیدواژه‌ها

شیخ مفید، اندیشه‌های حاکم، تاریخ‌نگاری، گزارش‌های تاریخی.

۱. تاریخ دریافت ۹۳/۰۷/۰۱؛ تاریخ پذیرش ۹۳/۱۲/۱۰.

* استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، گروه تاریخ، قم، ایران. Khanjani1342@yahoo.com

مقدمه

مطالعه در زمینه تاریخ - به‌ویژه تاریخ اسلام و تحلیل وقایع تاریخی - باید با استفاده از منابع تاریخی کهن صورت گیرد. بر این اساس، صرف‌نظر از استثناهایی که وجود دارد و با در نظر گرفتن معیارهایی که به منبع مورد استفاده اعتبار می‌بخشد، باید اذعان داشت هرچه منبع مورد استفاده در مطالعات تاریخی به زمان وقوع حوادث نزدیک‌تر باشد، از اتقان و درستی بیشتری برخوردار است. این مهم نباید ما را به اشتباه اندازد و سبب شود هر گزارش تاریخی دست اول و کهنی را به آسانی بپذیریم؛ به‌ویژه آن‌که گزارش‌های تاریخی بسیاری وجود دارند که اسباب و عوامل مختلفی در دگرگون نشان دادن آنها دخالت کرده و اعتماد بر این گزارش‌های تاریخی را دشوار نموده‌اند.

به سبب همین دشواری‌هاست که ارزش تلاش‌های عالمان کم‌نظیر و بزرگی چون شیخ مفید نمایان می‌شود. شیخ مفید در اواخر قرن چهارم و ابتدای قرن پنجم با تلاش و تبحری ستودنی کوشید با نگارش چند اثر تاریخی تا حدودی راه شناخت درست حوادث تاریخی را هموار نماید و در این مسیر توانست نقشی بسزا ایفا کند.

البته هرچند شیخ مفید هر گاه به بررسی موضوعاتی از تاریخ اسلام پرداخته، به مانند دیگر موضوعات، بسیار خوب و ماهرانه وارد شده و به تبیین زوایای گوناگون آن موضوع همت گماشته است؛ اما این ویژگی نباید باعث شود شیخ مفید را یک مورخ بدانیم، بلکه بیشترین تبلور دانش وی در زمینه کلام و فقه است. به بیانی دیگر، اندیشه‌ای که بر آثار وی حاکم بوده و بر آنها سایه افکنده است، تفکرات کلامی و اعتقادی او و قوت و استحکام این اندیشه‌هاست و از این‌روست که تعداد محدودی از نوشته‌های وی به موضوعات تاریخی اختصاص یافته است. با این حال، چون شیخ مفید با نگاهی متفاوت از دیگران به نگارش و نقد و بررسی مباحث تاریخی پرداخته، توانسته است زوایای پنهانی از تاریخ اسلام را واکاوی کند. این ویژگی شیخ مفید به سبب آن است که وی هر گزارشی را به سادگی نپذیرفته، بلکه آن را با ملاک‌های خود نقادی کرده است. نوشتار حاضر، در نظر دارد ملاک‌ها و معیارهای مورد نظر شیخ مفید را در مباحث تاریخی مطرح کند و با مراجعه به آثار وی، میزان پای‌بندی‌اش را به رعایت این ملاک‌ها بازگو نماید. البته ملاک‌هایی که به آنها اشاره می‌شود مهم‌ترین

مواردی است که با مطالعه و بررسی آثار او به دست آمده‌اند. چه بسا با تحقیق و بررسی دقیق‌تر بتوان به معیارهای دیگری دست یافت و میزان رعایت آنها را نیز مورد مذاقه قرار داد. به هر روی، ملاک‌هایی که در این جا بیان می‌شود بدین قرارند:

۱. امانت‌داری در نقل حوادث و گزارش‌های تاریخی

از جمله امتیازات برجسته شیخ مفید در نگارش‌هایش، امانت‌داری در نقل سخنان افراد یا گزارش‌های تاریخی است. وی با آن‌که با احترام بسیاری از امامان: یاد می‌کند، اما در مواردی که از سخنان افراد به عنوان شاهدهی برای اثبات مدعا یا استدلالش بهره می‌جوید، می‌کوشد آن سخن را به همان شکل که صادر شده بیان کند. از این‌رو برخلاف میل باطنی خود حتی اگر سخنی محتوایی نامناسب و خلاف شأن امامان: داشته باشد آن را تغییر نداده، به همان صورت نقل می‌کند. به عنوان نمونه، می‌توان به سخنان عبدالله بن زبیر در آغاز جنگ جمل اشاره کرد. او برای ترغیب مردم به جنگ با امیرالمؤمنین 7 برای آنان خطبه‌ای خواند که سرتاسر اهانت و بی‌ادبی نسبت به ساحت مقدس آن حضرت است. شیخ مفید، با لحاظ امانت‌داری، سخنان ابن‌زبیر را به همان شکل در کتاب خود آورده است (مفید، ۱۴۱۳: د: ۳۲۶).

وی در موردی دیگر نظر «جاحظ» را درباره امیرالمؤمنین 7 و ارتباط ایشان با کشته شدن عثمان آورده است و با آن‌که سخن او جملاتی نامناسب همچون تناقض‌گویی نسبت به آن حضرت را دربر دارد، شیخ مفید دقیقاً سخن او را نقل کرده است (همو: ۲۰۵).

همچنین شیخ مفید در جایی دیگر، خطبه‌ای را که عبیدالله بن زیاد برای مردم کوفه خواند و در خلال آن نسبت به مسلم بن عقیل هتاکی و بی‌ادبی کرد، به همان شکل و بدون تغییر آورده است (مفید، ۱۴۱۳ - الف: ج ۲، ۵۶).

البته برای این موضوع، موارد بسیاری در آثار شیخ مفید وجود دارد که به اختصار بیان شد.

۲. رعایت اعتدال و انصاف در نقل حوادث

همان‌گونه که جانبداری و تعصب ناروا برای نویسندگان و دانشمندان یک عیب و

آفت به شمار می‌آید - چنان‌که ابن‌خلدون آن را یکی از علل گمراهی مورخان می‌داند (نصار، ۱۳۶۶: ۱۰۷) - بی‌گمان نقطه مقابل آن، یعنی رعایت اعتدال و انصاف یک امتیاز خواهد بود و این ویژگی همان چیزی است که در فعالیت‌های علمی و اجتماعی و به‌ویژه در نوشته‌ها و تألیفات شیخ مفید مورد توجه ایشان بوده است.

شیخ مفید با آن‌که محور فعالیت‌های خویش را اثبات امامت امامان معصوم: و حقانیت ایشان قرار داده بود، اما هیچ‌گاه در ورطه افراط تعصب‌آمیز در اظهار محبت به امامان: قرار نگرفت و حتی کسانی را که در این زمینه زیاده‌روی کرده‌اند و بیش از اندازه لازم، نسبت به امامان: اظهار علاقه کرده‌اند و برای آنان درجات و مقاماتی ناروا و فوق‌العاده برشمرده‌اند^۱ را به شدت نکوهش کرده است (مفید، ۱۴۱۳ ج: ۱۳۱؛ همو، ۱۴۱۳ ب: ۶۷). شاید یکی از دلایلی که ایشان بخشی از نوشته‌های خود را به موضوع غلو^۲ و غالیان اختصاص داده نیز همین باشد (همو، ۱۴۱۳ ج: ۱۳۱ - ۱۳۶).

البته ممکن است عده‌ای بخواهند به سبب برخی آرای شیخ مفید، مانند برتری امامان: بر پیامبران پیشین به‌جز رسول خدا^۶ (همو، ۱۴۱۳ ب: ۷۰) یا معلم بودن امامان: برای بشر (همو: ۶۵) و یا مطالبی از این دست، وی را به غلو^۳ متهم کنند، اما با توجه به این‌که ایشان درباره همه دیدگاه‌های خویش از استدلال‌هایی مناسب و استوار بهره گرفته است، این اتهام نمی‌تواند بجا باشد. از این گذشته، ایشان در موارد دیگری از آثار خود به گونه‌ای از غلو^۴ و مبالغه درباره امامان معصوم: سخن گفته است که حتی غالیان را به عنوان جاهلان و کافران معرفی کرده (همو، ۱۴۱۳ ج: ۱۳۱) و از آنان به سبب داشتن برخی اعتقادات، به عنوان کسانی که نسبت به معانی امور بینش نداشته و حقیقت کلام را درک نمی‌کنند یاد کرده است.

افزون بر این، نوشته‌های شیخ مفید بهترین شاهد بر نادرستی این اتهام است؛ زیرا وی حتی در بخشی از دیدگاه‌های خود، نظری متفاوت از برخی عالمان شیعه داشته است. در این باره به عنوان نمونه می‌توان به دیدگاه ایشان درباره شهادت ائمه: یا علم امام اشاره کرد.

۱. این افراد را در اصطلاح، غلات می‌گویند؛ یعنی کسانی که درباره امامان: غلو می‌کردند.

رعایت انصاف چنان مورد توجه شیخ مفید بوده است که افزون بر آن که در نوشته‌های خود آن را در نظر داشته، در چندین مورد نیز بر رعایت انصاف تأکید کرده است. از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

درباره عوامل آغاز جنگ جمل و تلاش امیرالمؤمنین علی 7 برای پیش‌گیری از این رویداد، پس از نقل حوادثی که به جنگ جمل انجامید می‌گوید:

این موضوع چیزی است که سخن گفتن با مخالفان درباره آن جز با انصاف و آگاهی از روایات مربوطه و... نیکو نیست. (مفید، ۱۴۱۳: د: ۱۳۶)

یا درباره عوامل شورش مردم بر ضد عثمان، از روایات اهل سنت استفاده کرده و تأکید می‌کند که روایت را از راوی منسوب به اهل سنت و مخالف شیعه آورده است (همو: ۱۳۷).

وی درباره بیعت‌شکنی طلحه و زبیر و خروج نیرنگ‌آمیزشان به طرف مکه به بهانه انجام عمره، با استفاده از گزارش‌های تاریخی، ضمن اثبات این موضوع تأکید کرده است که هر کس از روی انصاف و تدبر به گزارش‌های تاریخی بنگرد، به نتیجه‌ای که ما بدان دست یافتیم خواهد رسید (همو: ۱۶۸).

یکی از بهترین نشانه‌های رعایت انصاف از جانب شیخ مفید را در گزینش روایات از سوی ایشان می‌توان دید. ایشان در بسیاری از موارد برای اثبات نظریات خود از روایات اهل سنت استفاده کرده است که گرچه می‌تواند از باب الزام خصم باشد، اما به هر حال نشان دهنده انصاف ایشان نیز هست؛ چنان‌که به همین سبب وی نیز چون به این موضوع و اهمیت آن توجه داشته است، در برخی موارد بر آن تأکید کرده و می‌گوید:

این روایات، اندکی از روایت‌های درست درباره کشته شدن طلحه است که از طریق اهل سنت رسیده و سندهایش از درست‌ترین سندهاست. (همو: ۳۸۶)

همچنین پس از اتمام مباحث اصلی «کتاب الجمل» می‌نویسد:

این‌ها پاره‌ای از روایات مربوط به جنگ بصره (جنگ جمل) و سبب رخ دادن آن و گفتار صاحب‌نظران درباره حکم آن بود که ما به صورت کوتاه آوردیم و روایات را از عامه (اهل سنت) نقل کردیم، نه خاصه (شیعه) و آنچه که شیعه

درباره انکار آن نقل کرده است نیاوردیم. (همو: ۴۲۳)

چنان‌که پیداست اگرچه شیخ مفید تنها در پاره‌ای موارد تصریح کرده که روایات را از قول اهل سنت آورده است، اما از این سخن برمی‌آید که حجم بیشتری از گزارش‌های این کتاب بر مبنای روایات اهل سنت است.

۳. جایگاه قضاوت و داوری عقلانی در آثار شیخ مفید

اگرچه عقل به عنوان دلیل و حجت باطنی انسان معرفی شده است، اما با یک مطالعه و بررسی کوتاه در آثار و فعالیت‌های علمی دانشمندان اسلامی به آسانی درمی‌یابیم که عقل در نگاه همگان و به‌ویژه در نظر همه عالمان دینی، جایگاهی یکسان ندارد. به همین نسبت، میزان بهره‌مند شدن از کاربرد عقل و دخالت دادن آن در حل مشکلات و تحلیل حوادث نیز به یک اندازه نبوده است. این تفاوت نگرش در کاربرد عقل نه تنها در میان عالمان یک نسل با نسل‌های دیگر، بلکه چه‌بسا در میان عالمان یک نسل و حتی در بین دو شاگرد یک استاد یا در میان شاگرد و استادش وجود داشته است.

برای مثال، در حالی که شیخ صدوق - یکی از استادان شیخ مفید - به شدت به اخبار و آثار متکی و پای‌بند بوده، در مقابل، به دخالت دادن عقل در بهره‌مند شدن از این آثار چندان توجهی نداشته است؛ اما شیخ مفید در معرفت آدمی و برداشت از این آثار و اخبار و گزینش آنها برای عقل، نقشی پررنگ در نظر گرفته است و این توجه به نقش عقل نه تنها در آثار کلامی، بلکه در بسیاری از نوشته‌های دیگر ایشان نیز موج می‌زند.

اساساً بسیاری از نظریات شیخ مفید بر پایه پذیرش عقل و عدم آن استوار است و از این‌روست که به عدم تعقل و تدبیر اهل حدیث در روایات خرده گرفته و حتی از استادش شیخ صدوق به سبب پیروی از این روش انتقاد کرده است و از همین رهگذر، قول به فرشته بودن لوح و قلم (همو، ۱۴۱۳ الف: ۱۰۲)، نزول دفعی قرآن (همو)، موضوع تحابط که حشویه^۱ به آن اعتقاد دارند (مفید، ۱۴۱۳ ج: ۹۳)، اتحاد اقانیم

۱. حشویه در اسلام لقبی تحقیرآمیز است که بعضی از متکلمان مسلمان مانند «معتزله»، به «اصحاب حدیث» دادند؛ زیرا اصحاب حدیث غالباً به تجسّم و تشبیه خداوند اعتقاد داشتند. دیگر آن‌که حشویه را از آن‌رو به این لقب خواندند که احادیث نقل شده از رسول خدا^ص که سندی نداشتند را

مسیحیان (همو) و بسیاری از اعتقادات باطل و نادرست دیگر را به سبب نامعقول بودن آن نمی‌پذیرد.

البته ممکن است در بسیاری از موارد حدیثی به جز نامعقول بودن، مشکل رجالی و سندی و مانند آن نیز داشته باشد؛ اما شیخ مفید پیش از پرداختن به هر ملاک دیگری احادیث را از نظر عقل می‌سنجد و در صورت سازگار بودن با اصول عقلانی به دنبال بررسی حدیث از زوایای دیگر می‌رود و از این روست که با قاطعیت اعلام می‌کند:

اگر ما حدیثی را مخالف احکام عقل یافتیم آن را رها می‌کنیم. (همو: ۱۴۹)

گفتنی است شیخ مفید، پایه‌های نظریه خود را اصول پذیرفته شده و دلایل خدشه‌ناپذیر معرفی کرده و برای توجیه ترک این احادیث، به داوری قرآن و اجماع امامان: استناد نموده است (همو). وی چنان به قضاوت عقل اعتماد دارد که آن را در کنار قرآن، معیار تشخیص و درستی و نادرستی احادیث برمی‌شمارد (همو: ۱۴۶).

نکته قابل تأمل آن‌که با توجه به این اعتماد شیخ مفید به عقل و دیدگاه روشن ایشان نسبت به بهره‌مند شدن از عقل، برخی خواسته‌اند با استناد به پاره‌ای از سخنانش، دایره کاربرد عقل را از نظر ایشان محدود معرفی نمایند و چنان قلمداد کنند که وی برای کارایی عقل، ارزشی اندک قائل بوده و از عقل، تنها برای فهم نصوص شرعی بهره می‌جسته است و هرگز به آن به عنوان یک دلیل فقهی در کنار قرآن و سنت عقیده نداشته است (فیض، ۱۳۷۲: ۴۳)؛ در حالی که از عبارات‌ها و سخنان شیخ مفید به آسانی می‌توان دریافت که ایشان بیش از این به نقش عقل توجه داشته است؛ چرا که وی برای تخصیص عمومات در ادله استنباط احکام شرعی - همچنان‌که قرآن را مَخَصَّص می‌داند - عقل را نیز در کنار قرآن به عنوان مَخَصَّص عمومات معرفی می‌کند. البته ایشان برای این اندازه میدان دادن به عقل دلیل دارد. اگر او دلیل عقل را می‌پذیرد، به سبب آن است که عقل را عامل رسیدن به علم و عمل می‌داند؛ همچنان‌که اگر حجیت خبر واحد را نمی‌پذیرد، درست بدان سبب است که از نظر ایشان خبر واحد برای رسیدن به علم و

بدون تحقیق در کلام خود وارد کردند و همه آنان قائل به جبر و تشبیه بودند (نک: مشکور، ۳۷۲: ۱۵۹).

عمل کافی نیست (کراجکی، ۱۴۰۵: ج ۲، ۲۳). از این رو اگر خبر واحد را یکی از سه عامل دلیل عقلی، عرف یا اجماع بدون مخالف تأیید کند، آن را حجت می‌داند (همو: ۲۹). جالب این‌جاست که با همه مخالفت شیخ مفید با خبر واحد که حتی در این باره از انتقاد به استادش شیخ صدوق نمی‌گذرد، اما در صورت تأیید کردن عقل، آن را می‌پذیرد (همو). شیخ مفید در استفاده از عقل تا آن‌جا پیش می‌رود که در دوران غیبت حضرت ولی عصر ۴ که مسلمانان و به‌ویژه شیعیان به امام معصوم دسترسی ندارند، در صورت نبودن نص شرعی، حکم عقل را قابل استناد می‌داند؛ چنان‌که در حل اختلاف دعاوی نیز داوری عقل را نافذ و مؤثر می‌شمارد (همو) و در اصل اثبات امامت نیز عقل را دلیل می‌داند (مفید، ۱۴۱۳ و: ۴۲).

از همین رو، وی در اثبات بسیاری از آرای خود حتی درباره پاداش و کیفر کردار آدمیان، این‌که جاودانه بودن در آتش به کفار اختصاص دارد (همو، ۱۴۱۳ ج: ۹۷)، نیز باطل بودن حبط عمل انسان (همو، ۱۴۱۳ ج: ۲۱۶) و بسیاری موضوعات دیگر، به براهین عقلی تمسک جسته است که اشاره به همه این موارد، خود کتابی مفصل می‌طلبد. در این‌جا تنها به ذکر چند نمونه از کاربرد عقل و نقش آن در تحلیل مباحث تاریخی - که مورد توجه شیخ مفید بوده است - بسنده می‌شود:

- در فتح مکه، رسول خدا ۶ پرچم را به سعد بن عباده سپرد که پیشاپیش دیگران وارد مکه شود. پس از آن‌که از سعد، یک تندروی مشاهده شد، رسول خدا ۶ پرچم را از او گرفت و به امیرالمؤمنین ۷ سپرد و ایشان از جانب پیامبر ۶ مأمور این کار شد. شیخ مفید پس از نقل این واقعه با استدلالی عقلانی می‌گوید:

اگر در این حادثه کسی جز امیرالمؤمنین ۷ شایستگی این مأموریت را داشت
حتماً پیامبر ۶ این کار را به او می‌سپرد. (مفید، ۱۴۱۳ الف: ج ۱، ۶۱)

- در بحثی دیگر، درباره جبران کاستی‌ها و کم‌کاری‌های دیگران در جنگ خیبر و آن سخن مشهور پیامبر ۶ که فرمود: «فردا این پرچم را به کسی خواهم سپرد که خدا و رسولش او را دوست دارند و او نیز خدا و رسولش را دوست دارد.» و نیز درباره سپردن پرچم در روز بعد به امیرالمؤمنین ۷ می‌گوید:

فحوای سخن رسول خدا ۶ حاکی از آن است که آنان که از جنگ گریختند از

این امتیازی که پیامبر 6 برای امیرالمؤمنین 7 برشمرد بیرون‌اند... و این جبران کاستی‌ها از جانب آن حضرت دلالت بر یگانه بودن ایشان دارد. (همو: ۶۴)

- در جایی دیگر پس از برشمردن برخی از امتیازات امیرالمؤمنین 7 می‌گوید:
... و مانند آنچه برشمردیم بسیار است... و آنچه ذکر کردیم در هدفی که در نظر داریم برای صاحبان خرد کافی است. (همو: ۶۶)

- در سخنی دیگر پس از گزارش نبرد حنین می‌گوید:
اکنون به برتری‌های امیرالمؤمنین 7 در این نبرد بنگر و درباره آن تأمل کن و در مورد آن بیندیش؛ خواهی دید که آن حضرت... (همو: ۱۴۹)

- وی در نگارش نبرد تبوک نیز درباره جانشینی امیرالمؤمنین 7 در مدینه به جای پیامبر 6 با تحلیلی عقلانی می‌گوید:

این که پیامبر 6 آن حضرت را جانشین خود قرار داد، بدان سبب بود که به پلیدی مقاصد اعراب و بسیاری از اهل مکه و... پی برده بود که آنان در کمین‌اند که در نبودن پیامبر 6 بر مدینه دست یابند. (همو: ۱۵۵)

- همچنین پس از اشاره به حوادث رخ داده در خلال جنگ تبوک، حدیث منزلت را مطرح کرده و با استدلالی عقلانی می‌گوید:

اگر خداوند چنین می‌دید که پیامبرش در این غزوه به نبرد و امداد نیاز دارد هیچ‌گاه به ایشان اجازه نمی‌داد امیرالمؤمنین 7 را در شهر جانشین خود قرار دهد. (همو: ۱۵۸)

در حقیقت شیخ مفید می‌خواهد بگوید: چون خداوند می‌دانست در تبوک، درگیری رخ نخواهد داد، به پیامبر 6 اجازه داد امیرالمؤمنین 7 را به جای خود در مدینه بگذارد.

شیخ مفید در مباحث مربوط به شورش مسلمانان بر ضد عثمان نیز پس از آن‌که برای اثبات نقش نداشتن امیرالمؤمنین 7 در این حوادث، دلایلی متعدد بیان می‌کند، از داوری عقل درباره گزارش‌های گوناگون چنین سخن گفته است:

آیا مبراً بودن امیرالمؤمنین 7 در آنچه پیمان شکنان وی را به آن متهم کردند بر خردمند پوشیده است؟ (همو، ۱۴۱۳: د: ۱۴۲)

وی در ادامه همین خبر درباره حرکتی که طلحه و زبیر انجام دادند تا آن که به کشته شدن عثمان و حوادث پس از آن انجامید می گوید:

آیا هیچ عاقلی تردید دارد در عملی که طلحه و زبیر مرتکب شدند و عثمان را محاصره کردند تا آن که وی کشته شد و سپس امیرالمؤمنین 7 را در این کار متهم نمودند و خود را از آنچه انجام داده بودند مبراً دانستند؟ (همو)

در دیدگاه شیخ مفید، نقش عقل چنان اهمیت داشت که به اشاره‌های پراکنده در نوشته‌هایش درباره عقل اکتفا نکرده و کتابی مستقل با نام *قضیه العقل علی الأفعال* نگاشته است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۰۱؛ طهرانی، ۱۴۰۶: ج ۱۷، ۱۵۵).

۴. تأثیر اصول عقاید در تاریخ‌نگاری شیخ مفید

از جمله باورهای رایج در میان اندیشه‌وران و دانش‌آموختگان، به‌ویژه اهل قلم این است که آثار علمی دانشمندان و به‌خصوص نویسندگان، برآمده از باورها، انگیزه‌ها و عواملی است که بین نویسنده و نوشته‌هایش، نوعی تناسب و ارتباط برقرار کرده است. همین نوع ارتباط است که حتی اگر نگارنده به هیچ‌یک از این اعتقادات و اهداف اشاره‌ای نکرده باشد، به انسان کمک می‌کند بتواند از نوشته‌ها به باورها و انگیزه‌های پیدا و پنهان بسیاری از نویسندگان پی ببرد. طبیعی است یکی از عوامل تأثیرگذار بر اندیشه‌نگارنده، چگونگی برخورداری از علوم و فنون مختلف و به‌ویژه تسلط و آگاهی دامنه‌دار نسبت به زوایای گوناگون آن علوم یا یک رشته علمی است.

شیخ مفید نیز به عنوان اندیشه‌وری آگاه و دانشمندی متبحر، از این قانون مستثنی نیست و با توجه به علوم گوناگونی که ایشان در بیشتر آنها مهارت و تخصص داشته است، بسیار طبیعی می‌نماید که جهت‌گیری گفته‌ها و نوشته‌هایش تحت تأثیر این علوم واقع شده باشد.

از این‌روست که با مطالعه و بررسی آثار شیخ مفید به آسانی می‌توان دریافت با آن که ایشان در علوم مختلف کلام، فقه، اصول، حدیث، رجال، ادبیات و... تخصص داشته

است، اما بیشتر آثارش بر محور موضوعات کلامی و به‌ویژه اعتقادات خاص شیعی قرار دارد و حتی در گزینش و بیان برخی موضوعات فقهی نیز همان باورهای شیعی را به خوبی مدنظر داشته است. برای نمونه، می‌توان از ارائه مطالب فقهی یا اختصاص رساله‌ای فقهی برای موضوع متعه یا وجوب مسح برپا (نه بر جوراب یا کفش) - که برخلاف نظر برخی فرقه‌های اسلامی دیگر، از اعتقادات ویژه شیعیان است - نام برد.

در میان آثار شیخ مفید، نوشته‌های تاریخی، بیش از موضوعات دیگر تحت تأثیر علم کلام واقع شده‌اند و باید گفت بیشتر نوشته‌های تاریخی وی رنگ کلامی دارد و حتی اگر این سیطره تأثیر علم کلام به صورت آشکار در مباحث تاریخی ایشان نمایان نباشد، دست‌کم می‌توان ادعا کرد انگیزه اساسی وی برای گزینش و ارائه گزارش‌های تاریخی، اثبات یا جانبداری از اعتقادات شیعه به‌ویژه در دایره مباحث مربوط به امامت و حقانیت امامان: البته به شکلی کاملاً منطقی و مستدل بوده است.

مهم این است که شیخ مفید برای اثبات دیدگاه‌های خویش به‌ویژه درباره موضوعات یادشده، تنها به احادیث شیعیان استدلال نکرده و در بسیاری از موارد، روایات اهل سنت را نیز از نظر دور نداشته است.

افزون بر این، از چگونگی انتخاب موضوعات و نام برخی آثار شیخ مفید نیز به آسانی به تأثیر علم کلام در تاریخ‌نگاری ایشان می‌توان پی برد که به عنوان نمونه باید از *ایمان اَبی‌طالب*، *النصرة لسيد العترة في حرب البصرة* و *رسالة في معنى المولى* در بحث مربوط به حدیث شریف رسول خدا⁶ در غدیر خم که فرمود: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» یاد کرد.

البته در آثار شیخ مفید، مواردی بسیار نادر موجود است که به موضوعات تاریخی مربوط می‌شود و از دایره این تأثیر علم کلام نیز بیرون است؛ مانند کتاب *مسار الشیعة* و *المزار* که در همین موارد نیز این عدم تأثیر، بیشتر به لحاظ تناسب نداشتن موضوعات این نوشته‌ها با تأثیرپذیری از علوم دیگر بوده است. برای مثال، موضوع *مسار الشیعة*، در حقیقت تقویم تاریخ است؛ چون تنها شامل زمان حوادث و در برخی از موارد، تطبیق برخی از زمان‌ها با یکدیگر بوده و بسیار طبیعی است که نه‌تنها علم کلام، بلکه علوم دیگر نیز در آنها تأثیر نداشته باشد؛ چون اگر حادثه‌ای رخ داده باشد،

زمان وقوع آن حادثه نمی‌تواند تحت تأثیر هیچ علم یا انگیزه‌ای تغییر کرده یا از بین برود و در حقیقت، علوم، انگیزه‌ها و عوامل دیگر، پس از رویدادها در درستی یا نادرستی زمان حوادث تأثیری ندارند. همچنین کتاب *المزار* نیز تحت تأثیر علوم قرار ندارد. البته در این جا به عوامل تحریف در تاریخ نظر نداریم که آن خود بحثی جداگانه است.

۵. تقیه و تاریخ‌نگاری شیخ مفید

یکی از موضوعاتی که باید در تاریخ‌نگاری شیخ مفید بررسی شود، دیدگاه ایشان نسبت به تقیه است. برای این منظور باید از دو جهت به بررسی این موضوع پرداخت:

۱. باید دید اساساً نظر شیخ مفید درباره تقیه چیست و ایشان در خلال مباحث خود، برای تقیه چه جایگاهی در نظر گرفته و چگونه آن را مطرح کرده است.
۲. باید دانست شیخ مفید در مقام عمل، در طول فعالیت‌های علمی و اجتماعی خویش به چه شکل با موضوع تقیه روبه‌رو شده و چقدر به عمل کردن بر مبنای رعایت تقیه پای‌بند بوده است.

آنچه در گام نخست به نظر می‌رسد، این است که اگرچه شیخ مفید صفحات بسیاری از تألیفات خود را به این موضوع اختصاص نداده، اما همان مقدار موجود در نوشته‌های ایشان تصویری روشن و گویای از این مطلب ارائه کرده است. ایشان بر خلاف برخی از عالمان همچون شیخ صدوق - که تنها به مطرح کردن برخی از مصادیق و پاره‌ای از احکام تقیه پرداخته‌اند (صدوق، ۱۴۱۳: ۱۰۷-۱۰۸) - ابتدا تعریفی کامل از تقیه ارائه کرده (مفید، ۱۴۱۳ ج: ۱۳۷) که می‌توان گفت تعریف ایشان، از تعاریف عالمان پس از وی نیز کامل‌تر است (نک: انصاری، ۱۴۱۴: ۱۲۸).^۱ وی سپس، افزون بر آن که برای تقیه نیز احکام پنج‌گانه و جوب، حرمت، اباحت، استحباب و کراهت را برشمرده است (مفید، ۱۴۱۳ ب: ۱۲۷) - چنان‌که برخی از فقهای دیگر نیز چنین کرده‌اند - در عین حال آن‌جا که تقیه موجب کشته شدن مؤمن گردد یا دانسته

۱. رساله تقیه از شیخ انصاری، در جلد بیست و سوم از سلسله کتاب‌های ایشان، به همت کنگره شیخ انصاری، در سال ۱۴۱۴ق در قم منتشر شده است.

شود یا احتمال بسیار داده شود که باعث ایجاد زمینه فساد در دین است، آن را جایز نمی‌داند (همو). البته این عدم جواز را در بسیاری از روایات نیز می‌توان مشاهده کرد (نک، حر عاملی، ۱۴۱۰: باب ۳۱ از ابواب امر به معروف و نهی از منکر).

بنابراین تقیه به عنوان تدبیری مناسب برای دفع ضرر دینی و دنیوی و حرکتی بسیار مهم در دیدگاه شیخ مفید مطرح است. البته ایشان نیز همچون فقهای دیگر برای بررسی و بیان تقیه، محدوده‌های مختلف فقهی، سیاسی و اجتماعی را در نظر دارد و در تقسیمات مشهور تقیه، به تقیه مداراتی و امثال آن توجه داشته است (مفید، ۱۴۱۳ ب: ۱۱۸) که چون این نوشتار در صدد بیان گسترده این موضوع نیست، به همین مقدار بسنده کرده، علاقه‌مندان را به کتاب‌های مربوطه ارجاع می‌دهد (برای آگاهی بیشتر، نک: انصاری، ۱۴۱۴: ۱۲۸ به بعد).

اما در محدوده دوم - یعنی رعایت تقیه از جانب شیخ مفید - باید گفت وی در فعالیت‌های اجتماعی و علمی خود - که بیشتر با برگزاری جلسات بحث و مناظره یا از راه نوشته‌ها و تألیفات صورت گرفته - همواره به رعایت تقیه توجه داشته است. با آن‌که ایشان هیچ‌گاه از بیان حقایق و واقعیات طفره نرفته، عقاید بنیادین شیعه - که جامعه آن روز، به‌ویژه در بغداد، آن را بر نمی‌تافت - را به بهترین شکل مطرح کرده است، اما بیان این مطالب به گونه‌ای نبوده که دستاویزی برای مخالفان شود و آنان بتوانند از روش شیخ مفید و پاسخ‌های ایشان سوء استفاده کنند.

از این روست که در بغداد ملتهب آن روزگار - که از هر فرصتی برای تضعیف شیعیان استفاده می‌شد - و در دورانی که اظهار سرور به مناسبت عید غدیر - بزرگ‌ترین عید شیعیان - گناهی نابخشودنی و اشک ریختن و سوگواری بر شهیدان کربلا خطایی آشکار به شمار می‌آمد،^۱ در زمانی که کمترین بهانه کافی بود که به خانه و کاشانه شیعیان هجوم آورند (نک: ابن اثیر، ۱۳۸۵: ج ۵، ۶۲۸؛ ابن عماد حنبلی، بی‌تا: ج ۳، ۳۹) و روزگار را بر آنان چون شب تاریک نمایند، این بزرگ‌پرچمدار شیعه، از بیان هیچ حقیقتی در دفاع از امامت فروگذار نکرده، در حالی که بهانه‌ای نیز به دست مخالفان نداده است.

۱. برای آگاهی از ممنوعیت اظهار این شعائر شیعه و عواقب کسانی که چنین مجالسی برپا می‌کردند، نک: یافعی، ۱۴۱۳: ج ۲، ۲۶۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ج ۵، حوادث پیش از سال ۳۵۲.

این امر امکان‌پذیر نبود، مگر به سبب تدبیر شایسته‌ای که شیخ مفید به کار می‌برده و با استفاده از سلاح تقیه، زمان و مکان بیان مطالب را به خوبی می‌سنجیده است. بدیهی است این بدان معنا نیست که ایشان اعتقادات اساسی شیعه را مطرح نکرده باشد، یا بیان مطالب به گونه‌ای باشد که فقط ذهن پرسش‌گر را اقناع نماید، یا اسباب تألیف نوشته‌ای را فراهم آورد؛ بلکه در لابه‌لای نوشته‌های شیخ مفید مباحثی وجود دارد که بسیار جنجال‌برانگیز بوده است و می‌توانسته زمینه فتنه‌ای بزرگ را فراهم سازد که به عنوان نمونه به چگونگی ایمان شیخین و روش آن دو از دیدگاه شیخ مفید می‌توان اشاره کرد (نک: سید مرتضی، ۱۴۱۳: ۲۷ و ۱۶۷).

از بهترین نمونه‌های رعایت تقیه از سوی شیخ مفید را می‌توان در گزینش و تنظیم مباحث کتاب *امالی* دید. این کتاب حاصل چهل و دو مجلس است که در زمان‌های مختلف به وسیله شیخ مفید برگزار گردید و مطالبی از جانب وی برای شاگردانش و دیگر شیعیان املا شده است.

شیخ مفید در این کتاب با زیرکی و هوش ویژه خود، مجالس نخستین را که در منزل شخصی برخی از شیعیان برگزار شده است، به بیان موضوعات خاص شیعی مانند شایسته نبودن خلفای پس از رسول خدا⁶ و امامت بلافصل امیرالمؤمنین علی⁷، جلوگیری ابوبکر از برگرداندن فدک به حضرت زهرا³، عزل ابوبکر از ابلاغ سوره براءت و سپردن آن به امیرالمؤمنین⁷، ماجرای پنج‌شنبه آخر عمر پیامبر⁶ که آن حضرت در نظر داشت با نوشتن مطلبی آینده رهبری را روشن کند، اما عمر با طرح «حسبنا کتاب الله» مانع آن شد، نقش عمر در هجوم به خانه حضرت فاطمه³، برخی مثال عثمان و اموری از این دست اختصاص داده است.

البته وی در همان مجالس اولیه، با نقل روایتی، از مطرح کردن حدیث غدیر - که جنجال‌برانگیز بوده - به شدت نهی کرده است؛ اما هنگامی که برگزاری این مجالس از منزل به مسجد - که جنبه‌ای عمومی‌تر دارد - منتقل شده است، شیخ مفید با رعایت اصل تقیه و به اقتضای مصلحت آن زمان، موضوعات دیگری را برگزیده است؛ مانند اعتراض پدر ابوبکر به خلافت وی، شکایت حضرت فاطمه³ از اولیای امور، نزاع عایشه و عثمان بر سر میراث پیامبر⁶، نقش عایشه در منع

حضرت فاطمه 3 از میراث پیامبر 6، تحریک عایشه در کشتن عثمان و تبعید ابوذر به وسیله عثمان؛ در حالی که مجالس پایانی این کتاب از طرح این گونه روایات کاملاً به دور است.

بنابراین به آسانی می‌توان دریافت که توجه شیخ مفید به زمان و مکان مجالس تا چه اندازه در گزینش موضوعات دخالت داشته است. اگرچه به استثنای مجلس بیست و سوم، هیچ‌یک از این مجالس با موضوع خلافت و امامت بی‌ارتباط نیست، اما چگونگی گزینش و بیان مطالب در آنها از اهمیت ویژه دارد و از همین روست که نوشته‌های وی باعث دامن زدن به تنش و اختلافات اهل سنت و شیعیان در بغداد یا مناطق دیگر نشده است. البته چنان‌که اشاره شد، در این زمان چندین بار بین شیعیان و اهل سنت درگیری‌هایی رخ داد و حتی گویا شیخ مفید را سه بار از بغداد تبعید کردند، اما این مسائل با فعالیت‌های علمی و اجتماعی شیخ مفید ارتباط نداشت، بلکه بیشتر معلول جو حاکم بر آن زمان یا برخوردهایی که در گوشه و کنار پیش می‌آمد بود. حتی نویسندگان متعصبی که رویدادهای این دوران را به تصویر کشیده‌اند، شیخ مفید را از دست داشتن در این ماجراها مبرا دانسته‌اند.

هرچند طبیعی است که چون شیخ مفید ریاست شیعه را در زمان خود به عهده داشته است (ابن ندیم، بی‌تا: ۲۲۶)، بسیاری از اتهامات و حملات دشمنان متوجه وی باشد و حتی به همین عنوان او را تبعید کنند (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ج ۱۵، ۳۳؛ ذهبی، ۱۴۰۵: ۲۱۲)، اما این که طرح مسائل و موضوعات از جانب وی به شکلی خاص، منشأ بروز فتنه‌ای گردیده یا دستاویزی برای حمله به شیعیان شده باشد، پذیرفتنی نیست و حمله به شیعیان در بغداد یا مناطق دیگر موضوعی عمومی بوده که پیش از شیخ مفید نیز به شکلی شدیدتر رواج داشته است^۱، همچنان‌که پس از وی نیز ادامه پیدا کرد. در حالی که اگر شیخ مفید منشأ این درگیری‌ها می‌بود، باید پس از وی برای همیشه آرامش کامل

۱. ممنوعیت اظهار شعارهای مذهبی شیعه و درگیری‌های شیعیان و اهل سنت، پیش از شیخ مفید، مطلبی است که بسیاری از مورخان به آن اشاره کرده‌اند و این که سوگواری بر شهیدان کربلا از سال ۳۵۲ قمری به صورت علنی و آشکار انجام می‌شود گواهی روشنی بر این سخن به شمار می‌رود (نک: یافعی، ۱۴۱۳: ج ۲، ۲۶۱).

برقرار می‌شد.

۶. نقد و بررسی روایات و احادیث

از نکات درخور توجه در تاریخ‌نگاری شیخ مفید، نقد و بررسی روایات و احادیث از سوی ایشان است. از نظر شیخ مفید، این مسئله چندان اهمیت داشت که نه تنها خود بدان توجه داشته، بلکه کسانی را که بدون دقت در روایات آنها را نقل می‌کنند مورد انتقاد جدی قرار داده است (مفید، ۱۴۱۳ ح: ۷۳). افزون بر آن، اهمیت این موضوع سبب شد شیخ مفید آثاری از جمله *الکلام فی الخبر المختلق بغير اثر* را درباره نقد و بررسی روایات و ناقلان آنها تألیف کند (نک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۰۱).

به هر حال، شیخ مفید روایات را از ابعاد گوناگون مورد نقد قرار می‌داده است. از این رو وی هم به محتوا و متن روایت توجه داشت، هم سند روایت را نقد می‌کرد و هم منبعی را که روایت از آن نقل می‌شد مورد بررسی قرار می‌داد. به نظر می‌رسد این‌گونه نقادی شیخ مفید زمینه را برای دستیابی به روایت درست به طور کامل فراهم می‌کرده است.

در هر یک از محورهای یادشده در نقادی شیخ مفید نیز شاخص‌هایی قرار دارند که اطمینان به درستی روایات را افزایش می‌دهد. یکی از این شاخص‌ها قرآن است. وی محتوای روایت را از نگاه قرآن بررسی می‌کرد و اگر روایتی موافق قرآن نبود یا اثری از آن در قرآن یافت نمی‌شد، با صراحت آن را رد می‌کرد و برای این کار نیز دلیلی محکم داشت. وی می‌گوید:

هر گاه حدیثی یافتیم که قرآن با آن مخالف بود و به هیچ صورت با آن موافقت نداشت، آن را کنار می‌گذاریم؛ زیرا کتاب (قرآن) و اجماع (امامان) چنین حکم می‌کند. (مفید، ۱۴۱۳ ح: ۱۴۹)

بر همین اساس، وی درباره آفرینش لوح و قلم و نگارش در آن می‌نویسد:

در قرآن دلیلی برای این حدیث که اصحاب، کرده‌اند که خداوند تعالی قلم و لوحی خلق کرده و با قلم در آن لوح می‌نویسد، نیست. (همو، ۱۴۱۳ ط: ۱۰۱)

شاخص دیگر وی برای نقد روایت، مقایسه روایت با روایتی دیگر است.

بنابراین اگر روایتی از نظر ایشان به لحاظ شهرت یا داشتن ناقلان بیشتر یا اسناد و طریق روشن‌تر در وضعیت بهتری باشد، آن را می‌پذیرد و در مقابل آن، روایت دیگر را شاذ و نادر می‌داند، از پذیرفتنش صرف‌نظر می‌کند و روایت نخست را ترجیح می‌دهد.

شاخص دیگر مورد نظر شیخ مفید برای بررسی حدیث، اجماع است. بر این اساس ایشان حدیث حاکی از خواب ماندن رسول خدا⁶ تا طلوع آفتاب را نپذیرفته و می‌گوید:

این حدیث خبر واحدی است که موجب علم و عمل نمی‌شود؛ به علاوه آن‌که بر خلاف نظر گروه برحق (امامیه) است؛ زیرا آنان اختلافی ندارند در این‌که اگر کسی نمازش فوت شود، هر وقت از شب یا روز که یادش بیاید باید آن را قضا کند، در صورتی که وقت نماز واجب حاضر نباشد. (همو، ۱۴۱۳ هـ: ۲۷)

البته از نظر شیخ مفید، خبر واحد در برخی موارد پذیرفتنی است (نک: سید مرتضی، ۱۴۱۳: ۹۷)، اما آن‌جا که موجب علم و عمل نباشد، آن را نمی‌پذیرد. شیخ مفید برای بررسی حدیث، شاخص‌های دیگری در نظر داشته است که برای اختصار به همین مقدار بسنده می‌شود.

۷. رعایت اختصار در گزارش‌های تاریخی

از نکات درخور توجه در تاریخ‌نگاری شیخ مفید، رعایت اختصار و توجه وی به این موضوع در مباحث مختلفی است که در آثار ایشان، بسیار دیده می‌شود. وی در موارد متعددی برای پاسخ به پرسش دیگران یا بیان انگیزه‌اش از نگارش برخی نوشته‌ها و کتاب‌ها، بر رعایت اختصار تأکید کرده و کوشیده است مباحث خود را متناسب با پرسش یا موضوعی که در نظر دارد مطرح کند و در بسیاری از موارد، در مقدمه یا پیش‌درآمد مباحثش با صراحت به رعایت اختصار تأکید کرده است. در حقیقت آن‌چه برای شیخ مفید اهمیت داشته است، پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و طرح مباحث در حد نیاز و با رعایت اختصار و البته رسا و قانع کننده بوده است. با این حال، شاید برخی معتقد باشند در پاره‌ای از آثار شیخ مفید، این موضوع به خوبی رعایت نشده است؛ اما به نظر

می‌رسد در مجموع وی توانسته است این موضوع را رعایت کند و به خوبی از عهده این مهم برآید. در این بخش، به برخی از عباراتی که شیخ مفید با طرح آن تلاش کرده اصل اختصار را مراعات نماید و به خواننده نیز القا کند که رعایت آن برایش مهم بوده است اشاره می‌شود.

وی در ابتدای کتاب *الارشاد*، با بیان انگیزه‌اش از نگارش این کتاب در پاسخ پرسش‌کننده می‌گوید:

و أنا مجيبك إلی ما سألت و متحرّ فيهِ الإيجاز والإختصار... (مفید، ۱۴۱۳ الف: ج ۱، ۴)

با این که می‌دانیم کتاب *الارشاد*، کتابی قطور به شمار می‌رود و با تحقیق و تصحیح انتقادی موجود در حدود ۹۲۰ صفحه در دو جلد است و شاید بتوان آن را مفصل‌ترین اثر شیخ مفید دانست، وی تأکید می‌کند آن‌چه در این کتاب آورده، با رعایت اختصار و ایجاز بوده است. این بدان معناست که اگر وی می‌خواست مباحث این کتاب را به تفصیل بیان کند، حجم آن بسیار بیشتر از مقدار موجود می‌شد. شیخ مفید در ابتدای پاسخ به ابواللیث بن سراج در *المسائل العکبریه* نیز بر این موضوع تأکید کرده و می‌گوید:

... و أعتد الإيجاز فیها والإختصار... (همو، ۱۴۱۳ ط: ۲۶)

با آن که شیخ مفید در ادامه این تأکید اشاره می‌کند که این رعایت اختصار در حالی است که اقتضای این پرسش‌ها و اهمیت پاسخ به آنها ایجاب می‌کند مباحث به شکلی گسترده و مفصل‌تر بیان گردد و پاسخ داده شود، اما وی می‌کوشد از محدوده بحث خارج نشود و اصل ایجاز و اختصار را حتی در این موارد رعایت کند.

نتیجه

برخلاف رویه معمول عموم مورخان که به طور معمول به نقل وقایع پرداخته و آن را می‌پذیرند و در بسیاری از موارد به درستی یا نادرستی آن توجه ندارند، چه رسد به آن که آن را نقادی کنند، شیخ مفید گزارش‌های تاریخی را به سادگی نمی‌پذیرد، بلکه



آنها را با ملاک‌ها و معیارهای خاصی مورد نقادی قرار داده و بررسی می‌کند و در صورتی که با این ملاک‌ها هماهنگ باشند، نقل کرده و می‌پذیرد. این تفاوت دیدگاه شیخ مفید سبب شده است او بتواند در برخی موارد تحلیلی متفاوت از دیگران ارائه دهد، یا گزارشی را که سایرین پذیرفته‌اند - حتی اگر مشهور و رایج باشد - به کلی کنار گذاشته و نپذیرد. بر این اساس، نگاه متفاوت شیخ مفید سبب پدید آمدن روشی جدید در تاریخ‌نگاری نیز شده است که تنها به نقل حوادث اکتفا نمی‌کند، بلکه می‌کوشد با معیارهایی مشخص به نقل، نقد و تحلیل حوادث بپردازد.

کتابنامه

- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر و دار بیروت.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۲ق)، *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (بی تا)، *مناقب آل ابی طالب*، به کوشش: محمدحسین دانش آشتیانی و سیدهاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات علامه.
- ابن عماد حنبلی، عبدالحسن بن احمد (بی تا)، *شذرات الذهب فی أخبار من ذهب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (بی تا)، *الفهرست*، تحقیق: رضا تجدد، بی جا، بی نا.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۴۰۵ق)، *کشف الغمّة فی معرفة الأئمة*، بیروت، دارالأضواء.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۴ق)، *رسالة التقیة*، قم، المؤتمر العالمی بمناسبة الذکری المئویة الثانية لمیلاد الشیخ الانصاری.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۰ق)، *وسائل الشیعة*، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، تهران، مکتبه الاسلامیة.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵ق)، *دول الاسلام*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۳ق)، *الفصول العشرة فی الغیبة*، تحقیق: فارس حسون، قم، المؤتمر العالمی لالیفیه الشیخ المفید.
- شبیری، سید محمدجواد (۱۴۱۳ق)، «گذری بر حیات شیخ مفید»، *مقالات فارسی کنگره شیخ مفید*، شماره ۵۵.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *الإعتقادات*، تحقیق: عصام عبدالسید، قم، المؤتمر العالمی لالیفیه الشیخ المفید.
- طهرانی، محمدحسن آقابزرگ (۱۴۰۶ق)، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، بیروت، دارالاضواء.
- فیض، علیرضا (۱۳۷۲ش)، *مبادئ فقه و اصول*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

- کراچکی، محمد بن علی (۱۴۰۵ق)، *کنز الفوائد*، به کوشش: عبدالله نعمه، بیروت، دارالاضواء.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۷۲ش)، *فرهنگ فرق اسلامی*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق - الف)، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تحقیق: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
- _____ (۱۴۱۳ق - ب)، *أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*، تحقیق: ابراهیم انصاری زنجانی خوئینی، قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
- _____ (۱۴۱۳ق - ج)، *تصحیح الإعتقاد*، تحقیق: حسین درگاهی، قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
- _____ (۱۴۱۳ق - د)، *الجمال و النصره لسید العترة فی حرب البصرة*، تحقیق: سید علی میرشریفی، قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
- _____ (۱۴۱۳ق - هـ)، *عدم سهو النبی*، تحقیق: مهدی نجف، قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
- _____ (۱۴۱۳ق - و)، *الفصول المختارة من العیون و المحاسن*، قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
- _____ (۱۴۱۳ق - ز)، *کتاب المزار*، تحقیق: سید محمدباقر ابطحی، قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
- _____ (۱۴۱۳ق - ح)، *المسائل السرویة*، تحقیق: صائب عبدالحمید، قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
- _____ (۱۴۱۳ق - ط)، *المسائل العکبریة*، تحقیق: علی اکبر الهی خراسانی، قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، *رجال النجاشی*، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- نصار، ناصف (۱۳۶۶ش)، *انديشه واقع‌گرایی ابن‌خلدون*، ترجمه: یوسف رحیم‌لو، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

- يافعي مالكي، عبدالله بن أسعد (١٤١٣ق)، *مرآة الجنان و عبرة اليقظان في معرفة ما يعتبر من حوادث الزمان*، مصر، دارالكتاب الاسلامي.

